

چیستی «راهبرد مقاومت» در اندیشه مقام معظم رهبری و تحلیل مبانی عقلی آن از منظر فقه سیاسی

مهدی درگاهی*

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۲ تأیید: ۱۴۰۲/۲/۲۵

چکیده

مقاومت، آموزه‌ای الزامی در تنظیم و مدیریت نحوه مواجهه با غیر مسلمانانی است که خوی استکباری و استعماری‌شان مستلزم ظلم و سلطه‌گری و دشمنی با اسلام و مسلمانان و دولت اسلامی است و علی‌رغم انعکاس مبانی آن در محافل علمی، همچنان به عنوان یک راهبرد در عرصه مواجهات بین‌المللی با دول غیر اسلامی مستکبر و مستعمر، مسأله‌ای است که نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخی درخور است. مقاومت به عنوان یک اندیشه و نظریه، اول‌بار در سال ۱۳۹۸، توسط مقام معظم رهبری در سالگرد رحلت امام خمینی ۱، در پی رواج اصطلاح «دکترین مقاومت خمینی» در اندیشکده‌های غرب، مطرح و فی‌الجمله مؤلفه‌های آن بیان گردید. این تحقیق با هدف تبیین چیستی مقاومت به عنوان راهبرد در عرصه مواجهات بین‌المللی با دول مذکور و مؤلفه‌های آن در اندیشه معظم‌له و تحلیل مبانی عقلی آن از منظر فقه سیاسی انجام شده و نیل به این مقصد در سایه تتبع در بیانات معظم‌له و دسته‌بندی و جمع‌بندی آن‌ها با رعایت امانت در انعکاس عین برخی واژگان کلیدی و تحلیل ادراکات عقلی مؤلفه‌های یافت‌شده میسر است (=روش) و نتیجه آن، ارائه بهترین توصیف از راهبرد مقاومت نزد معظم‌له و تحلیل عقلی آن به عنوان یگانه اصلی است که همواره باید مطمح نظر دولت‌مردان و سیاست‌مداران دولت اسلامی باشد تا الگوریتم و شیوه‌های مواجهه با دول مذکور در راستای محفوظماندن این راهبرد و نیل به آن، تنظیم و مدیریت گردد.

واژگان کلیدی

راهبرد مقاومت، مقاومت اسلامی، فقه سیاسی، اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه: mahdi_dargahi@miu.ac.ir

مقدمه

حیات اجتماعی انسان نیازمند برقراری تعاملات با دیگر انسان‌هاست؛ تا جایی که کمال فردی و معنوی آدمی، در پرتو ارتباط با انسان‌های دیگر است. مدیریت و تنظیم این ارتباطات و تعاملات در زندگانی جمعی، صرف نظر از هر دین و مسلکی، در گرو نظام سیاسی و قواعدی است که در درون جامعه خود ضمانت می‌کند تا ضمن حفظ ساختار عامی که انسان‌ها با حفظ آن ساختار و تطبیق حرکات خود با آن به سعادت می‌رسند، مانعی برای نظم‌گريزان باشد. هر نظام سیاسی، در مرزهای بیرون از جامعه و ملت خود و در رویارویی با حاکمیت‌ها و نظام‌های سیاسی دیگر، نیازمند تدوین راهبردهایی است که الگوریتم تعاملات بین‌المللی خود را مطابق آن تنظیم و مدیریت نماید.

از آن‌جا که شیعه سالیان متمادی از رسیدن به حکومت و تشکیل نظام سیاسی اسلامی مبتنی بر فقه امامیه محروم بود، پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در پرتو تشکیل حکومت با محوریت ولایت فقیه (= دولت اسلامی)، عرصه‌ای شگرف از مسائل و موضوعات سیاسی در عرصه ارتباطات بین‌المللی، فراروی آن بخش و شاخه‌ای از فقه قرار گرفت که امروزه با تسامح در استعمال یاء - به نحو اضافه توضیحی - به «فقه سیاسی» (= فقه سیاست / فقه السیاسة) تعبیر می‌شود. مباحث فقه سیاسی، از جمله ترسیم، تبیین و تحلیل نقشه راه در تعامل با سایر دولت‌ها، کم‌تر مورد توجه فقها قرار گرفته است و نظر به اهمیت نحوه مواجهه با دولت‌های دیگر در عرصه بین‌الملل و مسأله وجوب حفظ عزت و مصلحت نظام اسلامی - مندرج در بند ششم بیانیه گام دوم انقلاب - لازم است این نقشه راه که نسبت به نوع «دولت‌ها» متفاوت است و از آن به راهبرد تعبیر می‌شود، تدوین و شیوه و الگوریتم تعاملات بین‌المللی مطابق آن تنظیم و مدیریت گردد تا از هرگونه تندروی و کندروی که باعث وهن اسلام می‌شود، پرهیز شود. این امر با مراجعه به پایه‌های علمی مبحث در لابه‌لای متون و منابع فقهی قابل احصا و شمارش است.

این نقشه راه در مواجهه با کشورهای اسلامی^۱ و غیر اسلامی و غیر اسلامی مستکبر و مستعمر و غیر اسلامی غیر مستکبر و مستعمر برای دولتی که در عرصه سیاست و اداره جامعه، مرجعیت همه‌جانبه اسلام را پذیرفته و داعیه‌دار تشکیل حکومت بر پایه حکمرانی فقیه است (= دولت اسلامی) متفاوت است. تحلیل و بررسی آموزه‌های فقهی در تبیین نحوه مواجهه با غیر مسلمانانی که خوی استکباری^۲ و استعماری‌شان^۳ مستلزم ظلم و سلطه‌گری و دشمنی با اسلام و مسلمانان است، نوع تعامل با دول غیر اسلامی مستکبر و مستعمر را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ تا جایی که ضرورت و وجوب برآمده از بررسی و تحلیل مستندات عقلی و نقلی، ترسیم الگوریتم تعامل با دول مذکور را در پرتو راهبرد مقاومت بایسته می‌سازد تا همواره عمل‌کرد و روش مواجهه در راستای نیل به این راهبرد، تنظیم و مدیریت گردد.

عنوان «راهبرد مقاومت» در عرصه مواجهه با دول غیر اسلامی مستکبر و مستعمر تا کنون به صورت خاص، مدون و مستقل مورد تحقیق اندیشمندان فقه سیاسی قرار نگرفته است؛ هر چند بعد از بیانات مقام معظم رهبری در ضمن تبیین واژه مرسوم «دکترین مقاومت خمینی» نزد اندیشمندان غربی - در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی در سال ۱۳۹۸ شمسی - عنوان مقاومت بیش‌تر مورد توجه دانشوران فقه سیاسی قرار گرفت؛ تا جایی که جست‌وجوی کلیدواژه «مقاومت در اندیشه مقام معظم رهبری» گواه بر انعکاس برخی مقالات در مجلات علمی است؛ تا جایی که در وهله اول، هر گونه بحث مجدد پیرامون آن مُمل و کسالت‌آور تلقی می‌شود! منتها ماهیت و چیستی مقاومت به عنوان یک راهبرد و نقشه راه برای ترسیم الگوریتم تعاملات بین‌المللی با دول مذکور - بر گرفته از عین عبارات و مؤلفه‌های منعکس شده در بیانات معظم‌له - و تحلیل مبانی عقلی آن از نوآوری‌های مقاله حاضر است.

نویسنده در این مقاله بعد از تتبع در بیانات مقام معظم رهبری - که متن آن در سایت leader.ir انعکاس یافته - و دسته‌بندی و جمع‌بندی آن‌ها به ترسیم مؤلفه‌های مقاومت به عنوان یک راهبرد و نقشه راه تعامل با دول مذکور در اندیشه معظم‌له همت گمارده و نظر به مدیریت حجم مقاله، بدون اشاره به سیره متشرعه و فقهای عظام در اعصار مختلف و

تحلیل مستندات نقلی مؤلفه‌ها در آیات و روایات، تنها مستندات عقلی آن - با پنج تقریر - تحلیل و تبیین شده است و با توجه به این‌که برخی از این تقریرها، جدید، بدیع و حاصل تحلیل‌های نویسنده است، فاقد هر گونه استناد به دیگری می‌باشد.

تبیین مفاهیم اساسی تحقیق

تبیین اصطلاحات اساسی تحقیق علاوه بر این‌که باعث هدف‌مندتر شدن حرکت علمی پژوهش‌گر است، به مخاطب نشان داده می‌شود که ذهنیت نگارنده در لحاظ معنایی آن واژگان برای پژوهش حاضر چه بوده تا از سوء برداشت‌های احتمالی پیش‌گیری گردد.

مفهوم راهبرد

واژه «راهبرد» معادل فارسی واژه انگلیسی «استراتژی» است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۷۲) و فارغ از ورود و طرح معانی «استراتژی» در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و علمی، آن‌چه از گوناگونی استعمالات واژه مذکور، دیدگاه‌های صاحب‌نظران علوم مختلف را به خود معطوف ساخته تا با عنایت به آن، حسب اقتضات عرصه‌های مورد نظر خود، آن را تعریف و تحدید کنند (حسن‌بیگی، ۱۳۹۰، ص ۵۳-۴۸؛ داوری دردانه و شانه‌ساززاده، ۱۳۸۰، ص ۷۹-۴۱)، عنصر کلیدی «چگونگی دستیابی به هدف» در پرتو «شناسایی توانایی‌ها و ضعف‌های خود و رقیب» و «طرح نقشه برتری یا پیشرفت» در جوهره معنایی واژه «استراتژی» است (روشندل، ۱۳۷۰، ص ۲۳۶). با عنایت به عنصر مفهومی «راه رسیدن به هدف» و بنا بر بنیان‌های فکری شیعه در تحقق حاکمیت الهی در بستر جامعه؛ به این صورت که قوانین آن جامعه برگرفته از اسلام باشد و عوامل و کارگزاران آن نیز بر اساس اسلام، شناسایی و اعمال ولایت کنند و در مقام اجرا نیز اسلام مبنا قرار گیرد و هم‌چنین توجه به هدف فقه سیاسی که استنباط چگونگی محقق‌شدن حاکمیت مذکور از منابع اصیل فقهی است، مراد از راهبرد «نقشه راهی است که از منابع اصیل فقه سیاسی در راستای مبانی، سیاست‌ها و نیل به هدف مذکور، کشف و استنباط می‌شود» تا که حاکمان و سیاست‌مداران، شیوه و الگوریتم تعامل با دولت‌ها را مطابق آن تنظیم و مدیریت نمایند.

مفهوم مقاومت و تمایز آن با واژگان همگون

واژه «مقاومت» از ریشه «ق و م» (خلیل، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۳۳)، مصدر باب مفاعله (= مقاومه) بوده و از این جهت، حاکی از عملی است که دو طرف برای آن فرض می‌شود؛ مطابق تبیین مفهومی برخی آربابان لغت، به «ایستادگی و پایداری» در جنگ و غیر جنگ برابر تهاجم دیگری، مقاومت گفته می‌شود (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۵۶۸۲ و جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۰۱۷). پس در واقع مقاومت، واکنشی برابر کنش و پاسخی به تهاجم دیگری است. این واژه با لفظ «استقامت» تقارب معنایی دارد؛ با این تفاوت که در استقامت، ایستادگی در مسیر صحیح، لحاظ شده است و الزاماً در برابر تهاجم دیگری اطلاق نمی‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۲).

در فقه سیاسی، مراد از مقاومت، ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی و سلطه‌جویی مُستکبران و مستعمران است، لذا اعم از اصطلاح «دفاع» است. زیرا اصطلاح دفاع در ادبیات رایج فقهی در «کتاب الجهاد»، تنها ناظر به دفع تهاجم نظامی است (مشکینی، ۱۳۹۲ق، ص ۲۴۵). البته واژه «استسلام» به معنای گردن‌نهادن و تسلیم‌شدن، که در برابر اصطلاح دفاع مورد استفاده فقهاست (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۷۱ و فاضل هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۶۴۹)، می‌تواند واژه‌ای مقابل مقاومت دانسته شود؛ همان‌طور که «مماشات» با نظام سلطه و «هراس» از هیبت آن و «اعتماد و اتکال» به آن و نظایرشان نیز در این راستا ارزیابی می‌شود.

عنایت به عمومیت اصطلاح مقاومت و هم‌چنین توجه به گستره و پهنای عرصه‌های تهاجم و سلطه‌گری مستکبران و مستعمران، باعث شد تا امام خمینی^۱، در شرح مباحث دفاع در کتاب «تحریر الوسيله»، دفاع از اسلام و مسلمانان را به دفاع نظامی مُنحصر ندانسته و با سرایت آن به عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، از اصطلاح «مقاومت منفی» استفاده کنند؛ به این بیان که تحریم اقتصادی و سیاسی، نیروی مهاجم را از مصادیق بارز دفاع و مبارزه شمرده‌اند (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۶). البته شایسته ذکر است که مقاومت به ایستادگی و استقامت در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی نیز منحصر نیست، بلکه تمام عرصه‌های اجتماعی و حتی فرهنگی را نیز شامل است.

منهوم مرکب واژه «مقاومت اسلامی»

مرکب واژه «مقاومت اسلامی» در ادبیات عرفی رایج در سه معنای اعم، عام و خاص استعمال دارد. در معنای اعم به مقاومت امت اسلامی در پرتو دولت‌ها، سازمان‌ها، نهادها، گروه‌ها و افراد، بر اساس اسلام، در برابر نظام سلطه گفته می‌شود. در معنای عام برای اشاره به ائتلاف منطقه‌ای نانوخته میان قدرت‌های عمدتاً شیعه با محوریت مبارزه با سلطه غرب، در منطقه غرب آسیا است و در معنای خاص، به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که در منطقه، مقابل زیاده‌خواهی‌های صیہونیست‌ها و عمال آن‌ها مقاومت می‌کنند. در هر سه معنا، ممکن است با واژه «محور یا جبهه» مقاومت اسلامی و یا بدون آن (مقاومت اسلامی) استعمال شود و ملاک تمایز، عنایت به قرینه حالی و مقالی است. البته واژه مقاومت اسلامی در برخی استعمالات، به معنای «فرهنگ مقاومت در اسلام یا همان مقاومت ایمانی» نیز استعمال می‌شود. مطابق این معنا، مقاومت همان استقامت (هود(۱۱): ۱۱۲)، صبر (بقره(۲): ۱۵۳) و ثابت‌قدمی (محمد(۴۷): ۷) برابر مطلق ناملایمت‌ها در نیل به کمال و غایت نهایی انسان و ضامن سعادت دنیوی و اخروی مؤمنان است؛ تا جایی که راه رسیدن به بهشت موعود و امدادهای الهی در دنیا استواری بر پیمودن مسیر حق در ابعاد فردی و اجتماعی بیان می‌شود (فصلت(۴۱): ۳۰). مقاومت اسلامی در این استعمال، عمومیتی گسترده‌تر از معانی سه‌گانه پیشین دارد و تنها در یک فضای سیاسی و به اقتضای زمان و مکان خاص، تجزیه و تحلیل نمی‌شود تا به بهانه هزینه‌داشتن مقاومت، جای‌گزینی برای آن متصور گردد، بلکه در تمام عرصه‌ها (فردی و اجتماعی) به عنوان یک اصل قرآنی است که باید مبتنی بر اندیشه صحیح و برنامه‌ریزی درست باشد. مقاومت بدون این دو پیش فرض، پوچ و بی‌معنا یا نافرجام است؛ مقاومت گروه‌های انحرافی مصداق مقاومت عاری از اندیشه زلال اسلامی است. پس وقتی با برداشتی کامل و درست از دین: انسان یک راهی را انتخاب کند که آن را راه حق می‌داند، راه درست می‌داند و در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از حرکت در این راه مُنصرف کند و او را از [طی کردن آن راه] متوقّف کند؛ این معنای مقاومت [در استعمال اخیر] است (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۳/۱۴).

این معنا از مقاومت اسلامی به عنوان یک اصل استوار در میان ایمان‌آوردگان به خدا در قرآن از آن یاد شده (آل عمران(۳): ۱۴۷) و در نمونه عینی با ذکر دعای برخی موحدان (بقره(۲): ۲۵۰) به همگان آموزش داده می‌شود که آنان نیز باید چنین باشند و در صبر و ایستادگی‌شان از خداوند متعال یاری و مدد بخواهند که نصرت الهی با پیمودن طریق استقامت (محمد(۴۷): ۷) در دین و پایداری و ایستادگی در برابر دشمن (انفال(۸): ۴۵) قطعی است.

راهبرد مقاومت و مؤلفه‌های آن در اندیشه مقام معظم رهبری

هر چند ادبیات مقاومت نزد علمای شیعه در پنج قرن اخیر توسط برخی نویسندگان^۴ به رشته تحریر درآمده و در پرتو آن، اندیشه مقاومت در منظومه فکری علما در مبارزه با استعمار و استبداد به روشنی استخراج می‌شود، منتها مقاومت به عنوان یگانه راهبرد تعامل دولت اسلامی با دول غیر اسلامی مستکبر و مستعمر در عرصه مواجهات بین‌الملل کم‌تر مورد توجه فقها قرار گرفته است و می‌توان ادعا کرد، برای اولین بار به صورت خاص و مستقل در بخشی از بیانات مقام معظم رهبری در ضمن تحلیل اندیشه سیاسی امام خمینی^۱ در سالگرد ارتحال ایشان (۱۳۹۸/۳/۱۴) و به بهانه رواج واژه «دکترین مقاومت خمینی» در ادبیات سیاسی بین‌المللی، شرح و توضیح داده شد.^۵

مفاد راهبرد مقاومت، تجمیع قیود تطبیق‌یافته از مقاومت اسلامی در استعمال اخیر و تبیین آن در عرصه تعاملات بین‌المللی دولت اسلامی با دول استکباری و استعماری است که با عنایت به مطالعه دیدگاه‌ها و بیانات مقام معظم رهبری و مؤلفه‌های مستفاد از آن چنین جمع‌بندی و ارائه می‌شود:

راهبرد مقاومت؛ یعنی ایستادگی قاطع، پویا، شجاعانه، هوشیارانه، مدبرانه، مقتدرانه و پایدار دولت اسلامی در برابر دول استکباری و استعمار در فرآیند تعاملات بدون دوستی، اعتماد و اتکال و مماشات و ملاحظه‌کاری، همراه با حُسن ظنّ به صدق و وعده نصرت الهی.

تعریفِ استیعدیافته از بیانات معظم‌له از سه مؤلفه کلی و عمده تشکیل شده است:
۱. ایستادگی برابر نظام استکباری و استعماری، ۲. عدم دوستی، گرایش، اعتماد و اتکال به آن‌ها و ۳. حُسن ظنّ به نصرت الهی.

توضیح آن‌که: ایستادگی و تسلیم‌نشدن برابر «زورگویی، باج‌خواهی و زیاده‌خواهی‌ها» دولّ مُستکبر و مُستعمر در هر حیطة و گستره (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۱/۱)، «نه به معنای لجاجت» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۸/۱۲) و «نه ضرورتِ سیاسی» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۸/۱۰) و نه به معنای «فرورفتن در لاک دفاعی و موضع انفعال» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۲/۲۰)، بلکه به معنای در موضع اقتدار ایستادن با کسب قدرت بازدارنگی به منظور «دفاعی مقتدرانه» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۱/۳۰)، «قاطع» (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۳/۱۴ و ۱۳۹۸/۸/۲۴) و با «شجاعت» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۹/۲۱) از عزّت و سیادت اسلامی^۶ و از «منافع ملی» (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۴/۲۶) برابر مطلق سلطه‌طلبی‌ها و هم‌چنین «فشارهای تبلیغاتی، سیاسی و اقتصادی آنان با یارگیری‌های خائنانه و رذالت‌آمیزشان از درون دولت اسلامی» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۵/۳) می‌باشد که به پشتوانه ارزش‌های اصیل دینی و مذهبی، الزامی و «مستمر و پایدار» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱/۲۵) و بر پایه مستحکم‌ترین افکار و اندیشه‌ها که - «هیچ ابزار عقلانی نتواند آن را نفی و از بین ببرد و هیچ استدلال و تجربه‌ای هم نتواند آن را خشتی کند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۲/۲۶) - همراه با «هوشیاری» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۹/۲۱) و «تدبیر» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۷/۲۲) است.

دومین مؤلفه در راه‌برد مقاومت، عدم دوستی، اعتماد و اتکال به مُستکبران و مُستعمران در عرصه تعاملات است؛ تا جایی که ایستادگی برابر آنان باید عاری از هرگونه «ملاحظه‌کاری و مماشات» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۸/۱۲) و فهرآمیز صورت پذیرد.

و سومین آن‌که: ایستادگی باید بدون ترس از اقتدار سیاسی و نظامی آنان (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۷/۲۱) و با حُسن ظنّ و اعتماد به «صدق وعده الهی» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۶/۱۸) مبنی بر نصرت ثابت‌قدمانِ عرصه استقامت در «شکستن [و به‌چالش‌کشاندن] هیبت [و قدرت] پوشانی آنان» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۱۰/۱۹) همراه باشد.

شایسته ذکر است، عناوینی هم‌چون «لزوم خودباوری» و «عدم خودباختگی»

(خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹) و «لزوم بصیرت در برابر ترفندها» در پرتو نرمش قهرمانانه (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۸/۱۲) و «خنتی‌سازی توطئه‌های آنان» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۸/۱۰) با «حفظ وحدت و یک‌پارچگی درونی» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۱۲/۵ و ۱۳۸۸/۱۱/۳۰) و «کسب اقتدار» (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۱/۱) و «قدرت بازدارندگی» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۲/۲۰) و «تضعیف منافع» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۱۰/۱۱) و «مقابله به مثل» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸) و «ابراز برائت و مخالفت و ضدیت با آنان» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۵/۲۵)، جملگی مستفاد از آموزه‌های فقه سیاسی بوده و در مقایسه با مفاد و مؤلفه‌های مذکور از راه‌برد مقاومت، می‌تواند به مثابه راه‌کارِ منصوص در جهت نیل به راه‌برد مقاومت از آن یاد گردد که توضیح هر یک مجالِ اوسع می‌طلبد.

مبانی عقلی راه‌برد مقاومت

هر چند انتظار از استنباطات عقلی آن است که مقدمات در آن عقلی باشد و به صورت قیاس منطقی شکل اول یا دوم ترسیم گردد، متها این بدان معنا نیست که اولاً نتوان از آموزه‌های مُستفاد از نقل در برخی مقدمات آن بهره جست و ثانیاً بدون تشکیل قیاس منطقی نیز می‌توان در سلسله علل و مناطات از ادراکات ضروری عقل برای اثبات و تحلیل بهره برد.

در ادامه آنچه از درک و داوری عقل در سلسله علل و مناطات برای اثبات مؤلفه‌های اول و دوم از راه‌برد مقاومت، به ذهن می‌رسد، با پنج تقریر به شرح ذیل تقریر می‌شود.

تقریر اول

عقل با آگاهی از تعارض اساسی و زیربنایی نظام^۶ اسلام با نظام استکبار و استعمار، درک می‌کند که تحقق کامل هر یک از ایدئولوژی‌های آن دو در بستر اجتماع، نیازمند محو کامل دیگری است و از آن‌جا که دولت اسلامی، اساساً در اعتراض به نظام استکبار و به‌چالش‌کشیدن منطق استکباری به وجود آمده و در عرصه سیاست و اداره جامعه، مرجعیت همه‌جانبه اسلام را پذیرفته و داعیه‌دارِ تحقق حاکمیت اسلام و تشکیل

و پیش‌برد حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه در پرتو حکمرانی فقیه است، پس بنا بر داوری عقل و وجدان در تقابل ماهوی، اساسی و زیربنایی دولت اسلامی با دول مستکبر و مستعمر، ایستادگی پویا، مستمر، مدبّرانه و مقتدرانه و عاری از هرگونه گرایش، مماشات و اعتماد، به منظور به‌چالش‌کشاندن هیمنه و هیبت دول استکباری ضروری و لازم است.

تقریر دوم

با عنایت به درک عقل مبنی بر تعارض اساسی و زیربنایی نظام اسلام با نظام استکبار و استعمار، مذکور در تقریر اول، دول مُستکبر همواره به دنبال «تهی‌سازی» دولت اسلامی، از «مؤلفه‌های قدرت و اقتدار ملی» در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، سیاسی و... هستند و برای تحقق این مهم از هیچ اقدامی در حوزه‌های مذکور و از هیچ نقشه و توطئه‌ای دریغ نمی‌کنند. چنان‌چه لبخندشان کارساز نباشد، با فشار حداکثری و جنگ روانی و تبلیغاتی به منظور اِلقای شیخ جنگ و ایجاد نارضایتی داخلی و خطای محاسباتی مسؤولان با بهره‌گیری از تاکتیک مذاکره به عنوان مُکمل فشار که در واقع چیزی بیش از معامله و بده و بستان و تحمیل ساخته‌های‌شان نیست، در صدد ایجاد هراس و تهی‌سازی مؤلفه‌های قدرت و اقتدار ملی هستند. در این کارزار، دولت اسلامی یا الگوریتم تعامل خود در مواجهه با آنان را در پرتو ایستادگی و عدم اُنکال تنظیم و مدیریت می‌کند یا چنین نمی‌کند، در صورت اخیر، گویی مسیر را برای پیش‌روی و دست‌یابی آنان به اهداف خود بر حوزه‌های مذکور هموار می‌کند؛ پر واضح است که عقل در داوری خود بین صورت اول و دوم، بر ضرورت و لزوم ایستادگی مستمر، حکیمانه، مقتدرانه و بدون اعتماد و مماشات در مواجهات با دول مُستکبر حکم می‌کند.

تقریر سوم

سیادت و تقدّم تعالیم، آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی بر دیگر ادیان و شرایع الهی و قوانین بشری، مُستلزم شوکت و علویّ است که مسلمانان از آن جهت که پیرو اسلام

هستند، از دیگر انسان‌ها؛ اعم از پیروان ادیان توحیدی و غیر آن، برتر و شرافت‌مندترند. علاوه بر این که مُستلزم علوّ و شوکتِ حکومتی است که بر پایه اسلام ناب بنیان نهاده شده است. البته این برتری، نه به معنای نژادپرستی فردی و دولتی است، بلکه عزّت، شرافت و سیادت متعلق به آن عقیده و طرز فکری است که شخص به آن گرویده است و یا دولتی مطابق آن حکمرانی می‌کند. کلام مقام معظم رهبری آن‌جا که می‌فرمایند: «ما نمی‌خواهیم عزت‌مان را با تکیه بر نژاد و ناسیونالیسم و حرف‌هایی که متأسفانه همه دنیا با تکیه به آن‌ها دور خودشان یک حصار می‌کشند، ثابت کنیم. فلان کشور اروپایی ثابت می‌کند که نژاد من برترین است. آن یکی می‌گوید نخیر، نژاد من برترین است. حتی این تنافس و تفاخر، به جنگ‌های بین‌المللی و خونریزی‌ها و خرج‌های کلان هم کشیده می‌شود! نه، ما برای خودمان، عزّت را بر اساس اعتقاد و ایمان توحیدی — که خاصیت و شاخصه تفکر اسلامی است — و دل‌بستن به خدا و محبت به بندگان و خلائق الهی و لزوم خدمت به آن‌ها قائلیم» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۴/۱۸)، در این راستا تفسیر می‌شود. بسیار واضح است که شرافت و برتری در پرتو تطبیق ایدئولوژی و دستورات اسلام بر عمل‌کرد فرد یا دولت محقق می‌شود و باید در همه حال در برابر دیگران محفوظ مانده و از اموری که در تعاملات و روابط بین‌المللی مُستلزم خدشه در عزّت مسلمانان و دولت اسلامی است، پرهیز گردد. نگاهی به برخی مصادیق که توسط معصومان : در جهت حفظ عزّت و علوّ مسلمان در برابر غیر مسلمان تطبیق یافته (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۹۲؛ حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۴۲ و حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۹)، موجب می‌شود تا عزّت که مفهومی توفیقی ندارد، در تمام سطوح و همه‌جانبه، با در نظر گرفتن موقعیت زمانی و مکانی و به صورت نوعی و نه شخصی، مدّ نظر قرار گیرد؛ به طوری که در تمام اموری که بین مسلمانان و غیر مسلمانان و دولت اسلامی و دولت غیر اسلامی واقع می‌شود، غیر مسلمانان و دول غیر اسلامی نمی‌توانند بر مسلمانان و دولت اسلامی علوّ و سلطه داشته باشند (درگاهی، ۱۳۹۹، ش ۹۶، ص ۲۴-۴). از سوی دیگر، بنا بر داوری عقل و وجدان در کنار علم به ماهیت استکباری دول مُستکبر و مُستعمر مبنی بر سلطه‌گری و سیطره‌خواهی، عدم علوّ و سلطه آنان در عرصه تعاملات بین‌المللی با ملت

و دولت اسلامی در گرو عدم تسلیم و استقامت و ثابت‌قدمی برابر آنان و پرهیز از رکون و اعتماد به آن‌هاست (هود(۱۱): ۱۱۳) و هرگونه اهمال در این موارد، نتیجه‌ای جز مخدوش شدن عزت اسلامی در دو محور مذکور و سلطه و سیطره آنان بر ملت و دولت اسلامی ندارد. پس به منظور ممانعت از اعمال سلطه و سیطره آنان و حفاظت از عزت و سیادت اسلامی، حاکمان و سیاست‌مداران دولت اسلامی، همواره باید عمل کرد خود در اتخاذ راه‌کارها و تکنیک‌های تعامل با این دول را در ایستادگی و دفاع مقتدرانه و حکیمانه و به دور از مماشات و اتکال، تنظیم و مدیریت نمایند.

البته این دلیل در گستره‌ای وسیع‌تر، نسبت به امت اسلامی نیز مطرح است؛ تا جایی که اگر بر پهنای امت اسلام از استیلای سیاسی و اقتصادی که منجر به اسارت سیاسی و اقتصادی مسلمانان و موهون شدن اسلام ترس باشد، می‌توان گفت «امروزه بازگشت به عزت و اقتدار برای امت اسلامی منحصراً در گرو ایستادگی در برابر استکبار است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱/۱۵).

تقریر چهارم

عقل ضرورت ایستادگی و دفاع برابر تهاجم دیگری در تمام عرصه‌ها به امور و شؤون مورد اهمیت آدمی را درک می‌کند؛ همان‌طور که فطرت سلیم، مقاومت انسان به منظور حفظ منافع مهم و پاسداری از پایدارماندن اوضاع و شؤونات زندگی را در برابر تهاجم دیگری لازم می‌داند. بسیار واضح است که نه تهاجم به تهاجم نظامی منحصراً است و نه ایستادگی و مقاومت به دفاع نظامی، بلکه عنایت به عمومیت درک و حکم مذکور گواه مدعا در ایستادگی و پایداری در تمام عرصه‌های مورد تهاجم و اعم از استقامت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است؛ همان‌طور که مقاومت، واکنش فطری هر ملت آزاده و با شرف در مقابل تحمیل و زورگویی در تمام عرصه‌هاست. شایان ذکر است، صدر آیه شریفه «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً» (حج(۲۲): ۴۰) تأییدی برای درک فطری است؛ چه این‌که مراد از «دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» اعم از قتال و دفاع نظامی

و اشاره به سنت فطری مقاومت است که به خدای متعال منسوب گشته؛ همان‌طور که تمام سنن فطری به ایشان منتهی می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۸۵).
مقدمه مذکور در کنار علم به مؤلفه‌های رفتاری دولت مُستکبر و مُستعمر هم‌چون خودبرتربینی، حق‌ناپذیری، فریب‌گری و رفتار منافقانه و هم‌چنین علم به خوی و منش تهاجمی‌شان در تجاوز به حقوق دیگران و استعمار منابع و منافع آنان که با ایجاد هیمنه و رسمیت‌بخشی به استیلا و اقتدار خود در عرصه تعاملات بین‌المللی در لوای فشار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، همواره در صدد امتیازگیری، باج‌خواهی و زیاده‌خواهی و استثمار دیگر جوامع هستند، نتیجه می‌دهد که در عرصه مواجهه با این دولت، الگوریتم تعامل باید در پرتو ایستادگی برابر هجمات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تنظیم و مدیریت گردد.

تقریر پنجم

ضرورت ایستادگی و مقاومت برابر ظلم از لوازم درک قبح ظلم است؛ به این بیان که عقل سلیم قبح ظلم را درک (خویی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۱-۳۶) و به لزوم پرهیز از آن و ضرورت ایستادگی و مقاومت برابر آن حکم می‌کند. از آن‌جا که دولت غیر اسلامی مُستکبر و مُستعمر، همواره در صدد زورگویی، باج‌خواهی و زیاده‌خواهی هستند که ملازم با ظلم و ستم و ایجاد سلطه است، پس بایسته است در مواجهات دولت اسلامی با آنان، الگوریتم تعامل به گونه‌ای تنظیم و مدیریت گردد که استقامت و ایستادگی دولت اسلامی برابر آنان، تحت هر عنوان و در هر حیطة و گستره، محفوظ باشد؛ چه این که «یک قدم» عقب‌نشینی برابر آنان، عملاً کمکی به پیش‌برد فشار حداکثری آنان و تشویقی نسبت به تحقق بیش‌تر ظلم و سلطه آنان است.

اگر کسی مُنکر استقلال عقل در درک «لزوم پرهیز از ظلم و ضرورت ایستادگی و مقاومت برابر آن» شود، در این شکی نیست که عقلای عالم را بنا بر این بوده و هست که ایستادگی و مقاومت خردمندانه و پایدار برابر ظلم به منظور دفاع مقتدرانه از منافع خود را لازم دانسته و تارک آن را توبیخ می‌کنند. این سیره و روش منهای دیانت، در هر

ملت و مذهب وجود داشته و دارد و علم به رضایت شارع مقدس از این سیره با تتبع در آموزه‌های اسلامی مکشوف است. اصولاً درهم‌تنیدگی ذات دنیا و پیچیدگی آن با روابط تا جایی است که آثار یک فعل و رفتار به یک منطقه، زمان و برهه خاصی محصور نبوده و نه تنها ممکن است اثر آن تمام دنیا را فراگیرد که میراثی برای آیندگان به ارمغان آورد، لذا گذر از وقایع و حوادث پیرامونی که در زندگی ما و نسل ما تأثیر دارد، به آسانی میسر نیست. به عبارت دیگر، پیچیدگی روابط و درهم‌تنیدگی علل و معلول‌ها و وجود تأثیر و تأثر اعمال فردی و اجتماعی دیگران، باعث می‌شود تا انسان نسبت به ظلم‌هایی که در گوشه‌ای از عالم رخ می‌دهد، بی تفاوت نباشد؛ چرا که ممکن است دامنه این ظلم به لحاظ‌های گوناگون روانی و اقتصادی و امنیتی و... به گوشه دیگر دنیا که علی‌الظاهر ظلمی نیست، گسترش یابد و حتی ممکن است دامن او و نسل او را نیز در برگیرد. پس لزوم مبارزه با پدیده ظلم، ربطی به دین‌داربودن یا نبودن انسان ندارد و سیره و روش خردمندان عالم این بوده و هست که هرگز به پدیده ظلم، حتی در مکان و زمان‌های دیگر بی‌اعتنا نبوده و آن را محکوم و با آن مبارزه می‌کردند.

تفاوت گستره دلالی تقاریب مذکور

مطابق تقریر اول و سوم، لزوم ایستادگی، واکنشی برابر کنش و پاسخی برای آن نیست؛ چه این‌که در تقریر اول، تقابل ماهوی نظام اسلام با نظام استکباری و استعماری، اساسی و زیربنایی است و عقل با آگاهی از آن، بر ایستادگی پویا، پایدار و مقتدرانه و عاری از هرگونه مماشات و اعتماد، به منظور به‌چالش‌کشاندن هیمنه و هیبت نظام استکباری حکم می‌کند؛ همان‌طور که مطابق داوری عقل و وجدان در تقریر سوم، محفوظ‌ماندن سیادت و عزت اسلامی، در دو محور مذکور، در تعاملات بین‌المللی چنین است. ذکر این نکته به این جهت است که مفاد تقریر دوم، چهارم و پنجم، خاص و پاسخی به تقابل و ظلمی است که روا شده است. به عبارت دیگر، تا تهاجم و ظلم و تهنی‌سازی از مؤلفه‌های قدرت و اقتدار از سوی دول مستکبر و مستعمر نباشد، لزوم ایستادگی درک و حکمی متمدنی نمی‌شود. در هر حال، همان‌طور که در ذیل هر سه تقریر اخیر بیان شد، از آن‌جا که دول مستکبر و

مُستعمر خوی و مَنش رفتاری‌شان تهاجمی و همواره با ظلم و ستم آمیخته است، لزوم ایستادگی مستمر، حکیمانه و بدون مماشات و اعتماد، بایسته‌ای است که باید الگوریتم تعامل با این دولت‌ها در راستای آن تنظیم و مدیریت گردد.

نتیجه‌گیری

بنا بر محتوای مقاله، نتایج آن به صورت خلاصه چنین بیان می‌شود:

۱. مرگ‌بواژه «مقاومت اسلامی» در ادبیات عرفی رایج در سه معنای اعم، عام و خاص استعمال دارد و ملاک تمایز، عنایت به قرینه حالی و مقالی است.
۲. راه‌برد مقاومت همان شرح و توضیح ابعاد اجتماعی مقاومت اسلامی در معنای چهارم؛ یعنی «فرهنگ مقاومت در اسلام یا همان مقاومت ایمانی» است که برای اولین بار به صورت خاص و مستقل در بخشی از بیانات مقام معظم رهبری در ضمن تحلیل اندیشه سیاسی امام خمینی 1 و به بهانه رواج واژه «دکترین مقاومت خمینی» در ادبیات سیاسی بین‌المللی شرح و توضیح داده شد.
۳. حسب تتبع در بیانات مقام معظم رهبری و انعکاس اندیشه معظم‌له، راه‌برد مقاومت؛ یعنی «ایستادگی قاطع، پویا، شجاعانه، هوشیارانه، مدبرانه، مقتدرانه و پایدار دولت اسلامی در برابر دول استکباری و استعمار در فرآیند تعاملات (مؤلفه اول) بدون دوستی، اعتماد و اتکال و مماشات و ملاحظه‌کاری (مؤلفه دوم)، همراه با حُسن ظنّ به صدق وعده نصرت الهی (مؤلفه سوم)».
۴. بنا بر درک (= حکم) عقل در سلسله علل و مناطات و هم‌چنین وجدان، پنج تقریر برای اثبات مؤلفه‌های اول و دوم راه‌برد مقاومت مطرح شد و تفاوت گستره دلالتی آن‌ها در این است که در تقریر دوم، چهارم و پنجم بر خلاف تقریر اول و سوم، لزوم ایستادگی، واکنشی خاص برابر کنش و پاسخی به تقابل و ظلمی است که روا می‌شود.
۵. برای تحقق راه‌برد مقاومت در مفاد مذکور، باید تلاش‌های فراوانی در عرصه‌های مختلف صورت بپذیرد و حاکمان و سیاست‌مداران دولت اسلامی، همواره باید الگوریتم تعامل با دول مُستکبر و مُستعمر را در راستای نیل به این راه‌برد، تنظیم و مدیریت نمایند.

یادداشت‌ها

۱. مراد کشورهای هستاند که در پرتو ملاک «فزونی جمعیت مسلمان» و «هیأت حاکمه مسلمان» به همراه «وجود آزادی در اجرای احکام اسلامی برای مسلمانان» در عرصه بین‌الملل و سازمان کنفرانس اسلامی به «اسلامی» متصف می‌شوند؛ هر چند تشکیل و حکمرانی آن به دست فقیه نباشد، فقه در عرصه سیاست دخالت داده نشود و یا همه احکام اجتماعی اسلام اجرا نشده و یا احکام اجرا شده مستفاد از اسلام ناب محمدی نباشد.

۲. واژه «استکبار» در لغت به معنای برتری‌خواهی، امتناع از پذیرش حق با عناد و خودبزرگ‌بینی دروغین آمده است (محمد بن منظور، *لسان العرب*، ج ۵، ص ۱۲۶؛ سیداحمدحسین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۶۵؛ سیدمحمدمرتضی زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۷، ص ۴۳۱؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، *مفردات فی الفاظ القرآن*، ص ۶۹۷؛ علی‌اکبر قرشی، *قاموس قرآن*، ج ۶، ص ۷۴؛ علی‌اکبر دهخدا، *لغت نامه دهخدا*، ج ۶، ص ۲۱۸۵؛ محمد معین، *فرهنگ فارسی*، ج ۱، ص ۲۵۷ و حسن عمید، *فرهنگ عمید*، ج ۱، ص ۱۷۶). واکاوی کاربردهای واژه استکبار و مشتقات آن در قرآن کریم نشان می‌دهد که مستکبران، مغرور (فصلت(۴۱): ۱۵ و جاثیه(۴۵): ۸-۶)، لجوج (بقره(۲): ۲۰۵ و نساء(۴): ۱۱۵)، پیمان‌شکن (فاطر(۳۵): ۳۳-۴۲)، اغواگر و گمراه‌کننده (مؤمنون(۲۳): ۴۸-۴۶)، مخالف حق (صافات(۳۷): ۳۶-۳۵؛ نساء(۴): ۱۷۲ و غافر(۴۰): ۶۰) و دارای خوی و منش حذف فیزیکی مخالفان (بقره(۲): ۸۷) و دروغ‌گوپنداشتن دیگران (لقمان(۳۱): ۷) و نپذیرفتن کلام حق (نوح(۷۱): ۷) هستند.

۳. واژه «استعمار» در لغت به معنای آبادی‌خواستن (خلیل بن احمد، *کتاب العین*، ج ۲، ص ۱۳۷؛ احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۴، ص ۱۴۱ و سیدمحمدمرتضی زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۷، ص ۲۶۰). در قرآن نیز به همین معنا استعمال شده است (هود(۱۱): ۶۱ و حسین بن محمد راغب اصفهانی، *مفردات فی الفاظ القرآن*، ص ۵۸۶). در فارسی (علی‌اکبر دهخدا، *لغت نامه دهخدا*، ج ۶، ص ۲۱۷۴؛ محمد معین، *فرهنگ فارسی*، ج ۱، ص ۲۵۳ و حسن عمید، *فرهنگ عمید*، ج ۱، ص ۱۷۳). آمده ولی نفوذ و دخالت برخی دولت‌ها در دیگر کشورها به بهانه آبادی و سازندگی، باعث برجسته‌شدن جنبه منفی «استعمار» در عرصه محاورات سیاسی شد (محمود طلوعی، *فرهنگ جامع سیاسی*، ص ۱۵؛ علیرضا علی‌بابایی، *فرهنگ علوم سیاسی*، ص ۴۳ و علی آقابخشی و مینو افشاری‌راد، *فرهنگ علوم سیاسی*، ص ۹۵). فارغ از شرح و توضیح عوامل دخیل در این دگرگونی معنایی مذکور (جواد منصوری، *شناخت استکبار جهانی*، ص ۱۸؛ همایون الهی،

امپریالیسم و عقب‌ماندگی، ص ۱۷ و ۶۷ و ل. فیتونی، امپریالیسم و کشورهای توسعه‌نیافته، ص ۸، آن‌چه در این پژوهش مدنظر است، اعمال نفوذ و مداخله (اعم از سیاسی، نظامی، اقتصادی) دولتی در امور دیگر کشورها، تحت هر عنوانی که استثمار، بهره‌کشی و بهره‌برداری از منافع آنان را به همراه داشته باشد. شایان ذکر است، صدق عنوان استکبار و استعمار در عرصه مواجهات بین‌المللی با دولت اسلامی مراد است؛ وگرنه صدق عنوان استکبار و استعمار در پرتو زورگویی نسبت به ملت خود، مثلاً یا دولت دیگر، فعلاً محل بحث نوشتار حاضر نیست.

۴. کتاب گزیده ادبیات مقاومت نزد علمای پنج قرن اخیر، تألیف محمدحسن رجبی دوانی.

۵. «در ادبیات سیاسی بین‌المللی، عنوان «مقاومت به شیوه امام خمینی» یک عنوان است. آن‌چه در تعبیرات فرنگی‌ها وجود داشت و بعد از قضیه آزادسازی خرمشهر خیلی این اصطلاح شایع شد، «دکترین مقاومت امام خمینی» است؛ این را مطرح کردند و مقاله‌ها نوشتند...» (سیدعلی خامنه‌ای، از بیانات مقام معظم رهبری در سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۳۹۸/۳/۱۴).

۶. برای آگاهی از مبانی فقهی عزت‌بنگرید: (مهدی درگاهی، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۹۶، ص ۲۴-۴).

۷. مراد از نظام، نظام الملة و بیضه اسلام است. بیش‌تر بنگرید: (محسن ملک‌افضلی و دیگران، مجله فقه و اصول، ش ۸۸، ص ۱۳۳-۱۲۹).

منابع و مأخذ

۱. آقابخشی، علی و افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، چابهار: بی‌نا، ۱۳۸۹.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغة، محقق: محمد هارون، ج ۴، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۵، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۴. الهی، همایون، امپریالیسم و عقب‌ماندگی، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۰.
۵. امام خمینی، سیدروح‌الله، تحریر الوسیلة، ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا.
۶. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، تهران: نشر سخن، ج ۲، ۱۳۸۲.
۷. جوهری، اسماعیل، الصحاح تاج اللغة و الصحاح العربیة، ج ۵، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۸. حرّ عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعة، ج ۳، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت : لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.

۹. حسن بیگی، ابراهیم، مدیریت راه‌بردی، تهران: مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۹۰.
۱۰. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم، محققان: حسین بن عبدالله العمری و مطهر بن علی الاریانی و یوسف محمد عبدالله، ج ۸، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۰ق.
۱۱. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، نرم افزار جامع فقه اهل بیت ۲: ۱۴۱۳ق.
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین 7، ۱۳۹۶/۲/۲۰.
۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴/۱/۳۰.
۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با مسؤولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۸/۸/۲۴.
۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی، ۱۳۹۱/۹/۲۱.
۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی ؛، ۱۳۹۸/۳/۱۴.
۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی 7، ۱۳۸۷/۱/۱.
۱۸. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۱/۸/۱۰ و ۱۳۹۵/۸/۱۲.
۱۹. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم در سالروز میلاد حضرت علی 7، ۱۳۸۷/۴/۲۶.
۲۰. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با پرستاران، به مناسبت سالروز میلاد فرخنده حضرت زینب 3، ۱۳۸۰/۵/۳.
۲۱. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با مسؤولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۷/۱/۲۵.
۲۲. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با روحانیون و مبلغان در آستانه ماه محرم، ۱۳۷۵/۲/۲۶.
۲۳. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های سه گانه ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳/۷/۲۲.

۲۴. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۵/۷/۲۱.
۲۵. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دانشگاه علوم دریایی امام خمینی نوشهر، ۱۳۹۷/۶/۱۸.
۲۶. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با مردم قم، ۱۳۹۱/۱۰/۱۹.
۲۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با مسؤولان، استادان و دانشجویان دانشگاه امام جعفر صادق ۷، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.
۲۸. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۸۹/۸/۱۲.
۲۹. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با مردم نجف‌آباد، ۱۳۹۴/۱۲/۵.
۳۰. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با دست‌اندرکاران ساخت ناوشکن جماران، ۱۳۸۸/۱۱/۳۰.
۳۱. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با پرستاران به مناسبت سالروز میلاد فرخنده حضرت زینب ۸، ۱۳۹۸/۱۰/۱۱.
۳۲. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با مردم قم، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸.
۳۳. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با مسؤولان وزارت امور خارجه و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، ۱۳۸۳/۵/۲۵.
۳۴. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با مسؤولان وزارت امور خارجه و سفرا و کارداران، ۱۳۷۰/۴/۱۸.
۳۵. خامنه‌ای، سیدعلی، پاسخ به نامه آقای اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی حماس، ۱۳۹۷/۱/۱۵.
۳۶. خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۲ و ۵، بیروت: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۳۷. خویی، سیدابوالقاسم، أجدود التقریرات، ج ۲، قم: انتشارات صاحب الزمان (عج)، ۱۳۷۷.
۳۸. داوری دردانه، محمد و حسن شانه‌ساززاده، مدیریت استراتژیک از تئوری تا عمل، تهران: انتشارات آتنا، ۱۳۸۰.
۳۹. درگاهی، مهدی، «مبانی فقهی عزت، حکم و مصلحت در تعاملات بین‌المللی دولت اسلامی»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۹۶، ۱۳۹۹.
۴۰. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ج ۶، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
۴۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی ألفاظ القرآن، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۴۲. رجیبی دوانی، محمدحسن، گزیده ادبیات مقاومت نزد علمای پنج قرن اخیر، تهران: پژوهشکده تاریخ معاصر، ۱۴۰۱.

۴۳. روشندل، جلیل، تحول در مفهوم استراتژی، مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی مفاهیم، به کوشش سیدعلی قادری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰.
۴۴. زبیدی، سیدمحمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۴۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۶. طریحی، سیداحمدحسین، مجمع البحرین، ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ج ۳، ۱۴۱۶ق.
۴۷. طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، تهران: نشر سخن، ۱۳۷۲.
۴۸. علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۹. علی‌بابایی، علیرضا، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر پخش ویس، ۱۳۶۹.
۵۰. عمید، حسن، فرهنگ عمید، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۵۱. فاضل‌هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام، ج ۱۰، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۵۲. قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۵۴. ل. فیتونی، امپریالیسم و کشورهای توسعه‌نیافته، ترجمه هوشیار، تهران: پیش‌گام، ۱۳۵۷.
۵۵. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۲.
۵۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۵۷. ملک‌افضلی، محسن و دیگران، «مفهوم نظام و کاربرد آن در فقه و اصول»، مجله فقه و اصول، سال ۴۸، ش ۸۸، ۱۳۹۱.
۵۸. منصوری، جواد، شناخت استکبار جهانی، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی 7، ۱۳۶۷.
59. <http://farsi.khamenei.ir>.